

www.icsr.ir

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آینده محیط امنیتی آسیا؛ متغیرهای تأثیرگذار

محسن شریعتی‌نیا

چکیده

در مقاله حاضر نویسنده متغیرهای تأثیرگذار بر آینده محیط امنیتی آسیا را تبیین کرده است. این متغیرها طیفی از توسعه اقتصادی شتاب‌الود تا دگرگونی‌های درون‌کشورها و از همه مهم‌تر روند ظهور چین و هند به عنوان دو قدرت بزرگ را در بر میگیرد.

کلید واژه‌ها:

محیط امنیتی، تغییر، ظهور قدرت‌های جدید

مرکز تحقیقات استراتژیک

۲- دوره دوم که از اواخر دهه ۱۹۷۰

آغاز شد و بیش از دو دهه تداوم داشت. شاخصه این دوره تمرکز عمده بر توسعه اقتصادی بود. پیامد این تمرکز، ظهور اقتصادهای مبتنی بر بازار آزاد و صادرات محور بود که البته با دخالت مستقیم و مدیریت دولت‌های توسعه‌گرا به وجود آمد.

۳- دوره سوم، در واقع، دوره حاضر است. در نتیجه توسعه موفقیت‌آمیز در دوره دوم، تعداد زیادی از دولت‌های منطقه منابع و اعتماد به نفس بیشتری، برای ایفای نقش قوی‌تر در عرصه منطقه‌ای و جهانی پیدا کرده‌اند. از یک طرف، این اعتماد به نفس می‌تواند باعث تشدید احساسات ناسیونالیستی شده و منجر به بروز تمایلات توسعه‌طلبانه ارضی گردد. از طرف دیگر، پیامد توسعه موفقیت‌آمیز اقتصادی می‌تواند تشدید فشار در درون جوامع منطقه در جهت دموکراتیک‌سازی باشد که وضعیت حاکم بر اندونزی و تحولات آن کشور در سال‌های اخیر در این راستا قابل ارزیابی است. فشار درونی برای دموکراتیک‌سازی پیامد دو دهه توسعه اقتصادی و ظهور طبقه متوسطی است که برخوردار از آموزش بوده و خواهان مشارکت فعال در زندگی سیاسی خویش است.^۱

بهترین واژه ای که وضعیت آسیا را در حال و آینده قابل پیش بینی توصیف می‌کند، واژه " تغییر " است. توسعه سریع اقتصادی در این منطقه بنیان های شکل دهی به سامان سیاسی کشورها و نیز روابط آنان با یکدیگر را دچار دگرگونی کرده است. در حوزه روابط بین الملل آسیا، قدرت های در حال ظهور در ترکیب با سایر عوامل، چهره نوینی به تعاملات این منطقه بخشیده است. با توجه به اهمیت روزافزون آسیا در سیاست بین الملل، مقاله حاضر در پی تبیین متغیرهای تأثیرگذار در آینده محیط امنیتی این منطقه است.

الف - آسیا، آرامش نسبی

با نگاهی به تاریخ منطقه آسیا در دوران پس از جنگ دوم جهانی، فرآیندهای دارای پتانسیل ایجاد تغییر در محیط ژئوپولیتیک منطقه را به سه دوره می‌توان تقسیم کرد:

۱- دوره اول پس از جنگ دوم جهانی که بیش از سه دهه به طول انجامید و وجه مشخصه آن را می‌توان مبارزات ضد استعماری و درگیری‌های ایدئولوژیک خواند.

سؤال اساسی در دوره سوم یا به عبارت بهتر دوران حاضر، این است که با توجه به پیامدهای توسعه اقتصادی سریع در منطقه و افزایش پتانسیل‌های بازیگران، این وضعیت آرامش نسبی تا چه زمانی دوام خواهد داشت؟

آسیا منطقه‌ای است که بدگمانی، رقابت و حس ناامنی در آن سابقه‌ای دیرینه دارد. ناسیونالیسم، اختلافات سرزمینی، رقابت‌های هسته‌ای و پتانسیل ظهور هژمون منطقه‌ای، می‌توانند به عنوان عوامل بر هم‌زننده توازن سیاسی - نظامی منطقه عمل کنند.

به عنوان نمونه، در مسأله اختلافات مرزی، بر سر دریای چین جنوبی و جزایر واقع در آن میان چین، برونئی، تایوان، مالزی، فیلیپین و ویتنام اختلاف وجود دارد، چین با هند اختلاف مرزی دارد، ژاپن و روسیه نیز با یکدیگر اختلافات مرزی دارند. به اینها باید مسائل بغرنج موجود میان چین و تایوان و نیز میان هند و پاکستان را نیز افزود.

مسأله قابل توجه دیگر، رشد بودجه نظامی کشورهای منطقه در سال‌های اخیر است.

برخلاف دو دهه قبل که کشورها عمده منابع خود را بر توسعه اقتصادی متمرکز

می‌کردند، در چند سال گذشته مبالغ هنگفتی صرف امور نظامی گردیده است که رشد چشمگیر بودجه نظامی چین و هند در این سال‌ها را می‌توان مؤید این موضوع دانست. بودجه نظامی چین و هند در سال‌های اخیر همواره از بالاترین نرخ‌های رشد در جهان برخوردار بوده است.^۲

ب - متغیرهای اصلی در شکل‌دهی به آینده محیط امنیتی آسیا

۱- ظهور چین

ظهور چین و پیامدهای محتمل آن در سال‌های اخیر به دغدغه‌ای استراتژیک در آسیا تبدیل شده است. این مسأله که بازیگران منطقه چگونه می‌خواهند با قدرت رو به افزایش چین برخورد کنند، شاید پراهمیت‌ترین سؤال درباره آینده محیط امنیتی آسیا باشد.

از آنجا که در عرصه سیاست بین‌الملل، اختلافات نهایتاً براساس متغیر قدرت حل و فصل خواهد شد، افزایش قدرت یک بازیگر عمده در منطقه، منافع بازیگران دیگر را به شدت تحت تأثیر قرار خواهد داد. اگر بپذیریم که توسعه چین در حوزه‌های اقتصادی، تکنولوژیک و نظامی ادامه خواهد یافت، این امر می‌تواند تهدیدات بالقوه

مختلفی را متوجه منافع ایالات متحده به عنوان قدرتمندترین بازیگر منطقه و جهان کند.

چین به دلیل وسعت بسیار زیاد و هم مرز بودن با شمال شرق، جنوب شرق و جنوب آسیا، آسیای مرکزی و نیز روسیه، چنان بازیگر ژئواستراتژیک بزرگی محسوب می‌شود که می‌تواند بر منافع منطقه‌ای و جهانی آمریکا تأثیرات جدی بر جای گذارد.

چالش‌های مستقیم و غیرمستقیم ظهور چین برای منافع آمریکا را در چهار حوزه کلی می‌توان بر شمرد:

۱- آزادی عمل نظامی ایالات متحده در شرق آسیا؛

۲- نفوذ اقتصادی آمریکا در شرق آسیا و زیر مجموعه‌های آن؛

۳- روابط سیاسی ویژه آمریکا با اغلب قدرت‌های آسیایی؛

۴- تأثیر منفی بر اتحادیه‌های رسمی و غیررسمی به عنوان شیوة مطمئن و مورد تأکید آمریکا برای گسترش صلح و ثبات در آسیا.^۳

رشد روزافزون اقتصادی چین و به تبع آن افزایش قدرت این کشور، باعث خواهد شد تا این کشور موقعیت استراتژیک خود را پیوسته باز تعریف کند و در این روند اقداماتی برای

حفاظت از منافع استراتژیک خود به عمل آورد، اقداماتی که می‌تواند به طور مستقیم و غیرمستقیم در چالش با منافع آمریکا و متحدینش در منطقه قرار گیرد.

بدین لحاظ است که محور سیاست خارجی آمریکا در منطقه آسیا، جلوگیری از ظهور هژمون منطقه‌ای است، زیرا هژمون قابلیت آن را دارد تا منابع اقتصادی و تکنولوژیک منطقه را در جهت اهداف خود به کار گیرد و بدین طریق منافع ایالات متحده را با چالش جدی مواجه کند. از این روست که در طیف استراتژی‌های مطرح برای نقش آینده ایالات متحده در آسیا، یکی از گزینه‌های پراهمیت، این کشور را به عنوان

«عامل توازن‌بخش» در میان قدرت‌های منطقه در نظر می‌گیرد. این استراتژی بیان می‌دارد که آسیا در جهت یک سیستم چند قطبی دگرگون خواهد شد که در آن چند

قدرت با اهمیت یعنی چین، روسیه، ژاپن، هند و شاید ویتنام، کره متحد و یا اندونزی، نقش‌های اصلی را بر عهده دارند. این سیستم چند قطبی برای آمریکا امتیازات مهمی در بردارد، از جمله اینکه آمریکا با توجه به فاصله جغرافیایی زیادش از منطقه، در صورت بر عهده گرفتن نقش عامل توازن بخش، از سوی هیچ یک از قدرت‌های منطقه

طرف چینی نیز دلایل قوی برای رسیدن به چنین توافقی دارد که از جمله مهمترین آنها استفاده از ظرفیت تکنولوژیک ژاپن است که در سطح بالایی قرار دارد. حصول چنین توافقی، احتمالاً بیشترین تأثیر منفی را بر نفوذ سیاسی و نظامی آمریکا در منطقه خواهد گذاشت.^۵

از سوی دیگر، برخی از دولت‌های منطقه احتمالاً به سوی تقویت پیوندهای خود با چین حرکت خواهند کرد. پاکستان، تایلند، روسیه و شاید کره جنوبی. در این زمره قرار می‌گیرند. پاکستان تلاش خواهد کرد تا هر چه بیشتر از چین در برابر هند بهره‌گیری.

روسیه در وضعیت فعلی چین را بیشتر یک متحد بالقوه و یک شریک تجاری می‌داند تا یک تهدید. روسیه در دو نگرانی عمده با چین شریک است:

- ۱- اقدامات ناتو در دیگر کشورها
- ۲- مخالفت با هر گونه طرح دفاع موشکی آمریکا، از بیم آنکه توانایی رقابت با آن را نداشته باشد و بدین ترتیب ارزش سلاح‌های هسته‌ای استراتژیک تهاجمی آن کاهش یابد.

به بیانی نظری، هر دو کشور در «متکثر کردن جهان» یا به عبارت بهتر رو به زوال

به طور مستقیم تهدید نخواهد گردید و این امر به نوبه خود باعث خواهد شد تا ایالات متحده در شکل‌دهی و تغییر اتحادها در منطقه، از حداکثر انعطاف برخوردار گردد.^۴

اما نگرانی پیرامون ظهور چین، مختص آمریکا نیست، بلکه برخی بازیگران منطقه نیز در این نگرانی شریکند. نگرانی ژاپن از افزایش قدرت چین یکی بدین لحاظ است که این افزایش قدرت به طور طبیعی منافع ژاپن را با چالش مواجه خواهد کرد و دیگر آنکه چین به دلیل افزایش قدرت خود قادر خواهد بود نوعی روابط با ایالات متحده برقرار کند که در نتیجه آن منافع ژاپن وجه‌المصالحه قرار گیرد. تجدید نظر ژاپن در

نیروی دفاعی خود مؤید این امر است. ژاپن در دراز مدت احتمالاً نیازمند توان هسته‌ای برای حفاظت از خود در برابر چین و کره شمالی به عنوان دو قدرت هسته‌ای است.

یک آلترناتیو دیگر برای ژاپن، رسیدن به نوعی توافق با چین به عنوان قدرت برتر در آینده منطقه است. این امر (رسیدن به توافق با قدرت برتر) در تاریخ مدرن ژاپن دوبار اتفاق افتاده است. اول بار توافق با بریتانیا به عنوان قدرت مسلط در دوران قبل از جنگ اول جهانی و دوم توافق با آمریکا به عنوان قدرت مسلط بعد از جنگ دوم جهانی.

بردن هژمونی آمریکا، منافع مشترک دارند. به علاوه، چین با خریدهای تسلیحاتی عمده از روسیه، به ادامه حیات صنعت تسلیحاتی این کشور کمک شایانی می‌کند، ضمن آنکه هر دو کشور نگران بنیادگرایی اسلامی هستند که تبلور آن سین کیانگ و چین است. بنابراین، روسیه در کوتاه مدت ظهور چین را به عنوان تهدید تلقی نمی‌کند، اما در صورت احیای مجدد روسیه و خروج از وضعیت فعلی، احتمالاً روابط چین و روسیه رقابت‌آمیز خواهد شد. در مجموع، می‌توان گفت که اگر چه مسائل منطقه‌ای، نقش مهمی در روابط چین - روسیه بازی می‌کنند، در مقابل خواست دو طرف مبنی بر توازن قوا در عرصه جهانی، نقش چندانی بر عهده ندارند. برای نیل به این خواست و به وجود آوردن وزنه‌ای در مقابل آمریکا، چین و روسیه احتمالاً در جهت تقویت اتصالات خود حرکت خواهند کرد.^۶

تایلند از ظهور چین نگرانی چندانی ندارد، زیرا به لحاظ تاریخی، تایلند به چین به عنوان تهدید نگاه نکرده است و نیز ادعایی پیرامون دریای چین جنوبی ندارد و از طرف دیگر، برخلاف سایر جوامع جنوب شرقی آسیا، جامعه چینی‌های تایلند در این کشور ادغام شده‌اند. بر خلاف تایلند، ویتنام در

طول تاریخ همواره به چین به عنوان تهدیدی عمده علیه امنیت خود نگریسته است. تغییر نگاه ویتنام به آمریکا، علی‌رغم آگاهی رهبران این کشور از تبعات منفی این اقدام، نشان از بدبینی آنان نسبت به چین دارد.

جالب‌ترین موضع در میان بازیگران، احتمالاً از آن کره جنوبی است. این کشور از سال ۱۹۹۲ به تقویت روابط خود با چین پرداخت. دلیل عمده این امر، به دست آوردن قدرت بیشتر برای تأثیرگذاری بر کره شمالی است. چین به عنوان کشوری که تأثیرگذاری عمده‌ای بر کره شمالی دارد و متغیر بسیار پر اهمیتی در روند وحدت دو کره محسوب می‌گردد، برای کره جنوبی، از اهمیت آشکاری برخوردار است. برخی از دولت‌های دیگر منطقه نیز از بابت چین و افزایش سریع قدرت آن نگرانی دارند، اما از طرف دیگر از اتخاذ مواضع ضد چینی هراس بیشتری دارند.^۷

در واقع، اکثر بازیگران منطقه و به خصوص همسایگان چین در واکنش به افزایش روزافزون قدرت این کشور، میان دو انتخاب کمک به برقراری «توازن» و یا «همنوایی» با چین مردد باقی مانده‌اند. اطمینان یا عدم اطمینان به آمریکا به عنوان یک متحد بالقوه و همچنین «عامل

این کشور در مقابل کره شمالی توجیه پذیر است. از طرفی، اتحاد دو کره احتمالاً موجب تشدید احساسات ناسیونالیستی و مخالفت با ادامه حضور نیروهای آمریکایی خواهد شد.

چین در حال حاضر از اتحاد دو کره دفاع می‌کند، شاید به این انگیزه که حضور نیروهای آمریکایی در کره جنوبی پایان یابد.

چین حتی امید دارد که پیرو این اتفاق، پایگاه‌های آمریکا در ژاپن نیز برجیده شوند تا بدین وسیله امکانات ایالات متحده برای مقابله با چین در صورت توسل این کشور به زور علیه تایوان، کاهش بیشتری یابد. چین احتمالاً در تعیین چگونگی سازش یا اتحاد، نقش عمده‌ای را بازی می‌کند. هر تصمیمی پیرامون ادامه یا پایان حضور نیروهای آمریکایی به میزان زیادی بستگی به کیفیت روابط کره متحد و چین دارد.

کره متحد از چشم ژاپن به عنوان یک رقیب عمده و حتی یک تهدید امنیتی نگریسته می‌شود. یک کره متحد با توان هسته‌ای و اقتصاد پیشرفته طبیعتاً نگرانی ژاپن را برمی‌انگیزد که به این امر باید اختلافات تاریخی کره و ژاپن و همچنین بهبود مناسبات چین و کره را نیز افزود. از طرفی تشنج در مناسبات کره متحد و ژاپن،

توازن‌بخش» بنیانی‌ترین متغیر تأثیرگذار در انتخاب استراتژیک این بازیگران است. در نهایت، می‌توان گفت این موضوع که بازیگران آسیا چگونه می‌خواهند با قدرت رو به افزایش چین برخورد کنند، شاید پر اهمیت‌ترین مسأله پیرامون آینده محیط امنیتی این منطقه باشد.

۲- آینده دو کره

یکی از احتمالات مطرح پیرامون آینده منطقه آسیا، اتحاد دو کره و تشکیل یک کره متحد است. تشکیل کره متحد تحت هر عنوانی که صورت گیرد، محیط امنیتی آسیا را به شدت تحت تأثیر قرار خواهد داد. احتمال دارد این اتحاد پیامد فروپاشی رژیم کره شمالی باشد. کره متحد می‌تواند نقش مستقلی در منطقه ایفا کند، اگر چه نسبت به همسایگان خود یعنی چین، روسیه و ژاپن، ضعیف‌تر خواهد بود.

پتانسیل اصلی در هر سازش یا اتحادی میان دو کره، فشار بر آمریکا برای برجیدن پایگاه‌های نظامی خود در کره جنوبی خواهد بود. در واقع بعد از اتحاد، اولین سؤالی که به ذهن افراد مختلف خطور می‌کند، توجیه پایگاه‌های آمریکاست. زیرا وجود این پایگاه‌ها و حضور آمریکا در کره جنوبی، برای دفاع از

آمریکا را به عنوان متحد هر دو کشور با چالش سختی روبرو خواهد ساخت. کره متحد، روسیه ضعیف را چندان به

عنوان یک تهدید امنیتی علیه خود محسوب نخواهد کرد. تبدیل شدن روسیه به تهدید امنیتی، تنها در صورتی خواهد بود که این کشور به احیای اقتصاد خود دست زده و با افزایش توان نظامی خود بخواهد محیط امنیتی‌اش را به شرق دور گسترش دهد. و در نهایت اینکه آمریکا نخواهد توانست به کره متحد به چشم یک مؤتلف قابل اعتماد بنگرد.^۸

اما مهمترین امتیاز هند، نظام سیاسی آن است که بر مبنای ساز و کارهای دموکراتیک اداره می‌گردد و بدین لحاظ هند از باز کردن درهای خود به روی دنیا، احساس تهدید نمی‌کند. برخلاف چین، هند نگران تقویت پیوندهای خود با غرب نیست، بلکه معتقد است که این پیوندها به تقویت دموکراسی در این کشور و رشد اقتصادی‌اش کمک می‌کند.

اگر توسعه اقتصادی و تکنولوژیک هند ادامه یابد، این کشور در جستجوی موقعیت

بهبتری برای خود در جهان خواهد بود. یکی از راه‌های ممکن و مطلوب هند، تلاش در جهت به دست آوردن عضویت دائم در شورای امنیت سازمان ملل و برخورداری از حق وتو خواهد بود، اما عدم پذیرش پیمان منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای از سوی هند، یکی از موانع عمده در تحقق این هدف است. این در حالی است که چین در عرصه بین‌المللی نسبت به هند، از موقعیت بهتری برخوردار است، زیرا این کشور از اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل و نیز یک قدرت پذیرفته شده هسته‌ای است. به طور کلی -

۳- آینده هند و روسیه

یکی از مسائل بسیار ابهام آلود در منطقه آسیا این است که آیا هند خواهد توانست به رقابت اقتصادی با چین بپردازد تا در پرتو آن قادر به افزایش نقش سیاسی - نظامی خود گردد؟ در قیاس با چین، هند از برخی امتیازات مهم برخوردار است که می‌تواند در جهت توفیق این کشور در عرصه رقابت اقتصادی به کار آید. هند در بخش تکنولوژی‌های پیشرفته از توانایی‌های بالایی برخوردار است که با اتکا به نهادهای آکادمیک پیشرفته این کشور حاصل شده است. برخورداری از یک سیستم قانونمند

به جز روابط دوستانه با شوروی در دوران جنگ سرد - هند همواره گرایش به سوی اتخاذ سیاست خارجی مستقل و دوری از ائتلافها داشته است. این امر در آینده و در صورتی که هند بخواهد نقش بارزتری را در منطقه و در عرصه سیاست بین‌الملل بازی کند، دچار تغییر خواهد شد. مشارکت استراتژیک هند و آمریکا نخستین و مهمترین در این مسیر است.

هند برای برقراری موازنه در مقابل چین، نیاز به این دارد که با ژاپن، ویتنام و اعضای آسه آن که با چین بر سر دریای چین جنوبی اختلاف دارند، پیوندهای محکمی برقرار کند.

در تحلیل نهایی، می‌توان گفت که کیفیت روابط هند و چین که در نهایت تابعی از برخورداری این دو کشور از مؤلفه‌های قدرت است، پر اهمیت‌ترین متغیر در تعیین نقش هند در شکل‌دهی به آینده محیط امنیتی آسیا است.^۹

توسعه روسیه می‌تواند تأثیرات مهمی بر آسیا بر جای نهد، امری که در دهه ۱۹۹۰ به عنوان یک عامل مهم در محیط امنیتی آسیا نادیده گرفته شد. متغیر روسیه، می‌تواند به هر دو صورت روسیه ضعیف و روسیه قوی، تأثیرگذار باشد.

یک روسیه ضعیف می‌تواند موجب ایجاد خلأ در شرق دور این کشور شده و احتمال دارد باعث بروز تمایلات توسعه‌طلبانه از سوی همسایگان این کشور و همچنین رشد گرایش‌های تجزیه‌طلبانه شود. در حالی که احیای روسیه امکان دارد باعث ایجاد رقابت‌های تنش‌آلود میان این کشور با چین و ژاپن بر سر مهاجرت و موضوعات مرزی گردد.

منطقی است که روسیه در دراز مدت نگران عدم تعادل نظامی و دموگرافیک در شرق دور خود باشد. جمعیت روسیه در شرق دور این کشور به لحاظ قطع پارانهای مسکو رو به زوال است و شهرهای این منطقه در حال رخوت و رکود هستند. این در حالی است که در آن سوی مرزهای این کشور، جمعیت عظیمی با پویایی اقتصادی روزافزون در منچوری و سرزمین‌های شمالی وجود دارد. این عدم تعادل باعث خواهد شد چین در دراز مدت فشار زیادی به لحاظ سرزمینی به روسیه وارد آورد. یک نمونه از آن را می‌توان مهاجرت گسترده و غیرقانونی چینی‌ها در ۱۹۹۳ به درون این سرزمین‌ها ذکر کرد. از طرفی، ورود سیل آسیای کالاهای ارزان قیمت چینی به منطقه شرق دور روسیه باعث خواهد شد تا در آینده، بازرگانان

چینی، اگر نه نقش مسلط، اما نقش پراهمیتی در زندگی اقتصادی این منطقه بازی کنند.

۱- خیزش آسیا تازه آغاز شده است و اگر قدرت‌های منطقه‌ای در آسیا بتوانند در عین ادامه رشد، ثبات خود را حفظ کنند، این رشد سریع برای دهه‌ها می‌تواند ادامه یابد. ادامه این رشد در عین ثبات باعث تغییر توزیع قدرت و چینش بازیگران در عرصه سیاست بین‌الملل خواهد شد.

کیفیت روابط روسیه با ژاپن نیز در شکل‌دهی به آینده محیط امنیتی آسیا حائز اهمیت است. اگر روسیه و ژاپن بر سر سرزمین‌های اختلافی (عمدتاً جزایر کوریل) توافق کنند، این امر می‌تواند باعث افزایش تعاملات اقتصادی میان آنها گردد و سرمایه‌گذاری ژاپن در روسیه و به خصوص منابع طبیعی شرق دور این کشور را عملی سازد.

۲- تغییر توزیع قدرت در سیاست بین‌الملل به سود قدرت‌های آسیایی باعث خواهد شد تا در آینده این کشورها نقش بسیار مهمتری در تعریف یا تغییر مؤلفه‌های نظم بین‌المللی بر عهده گیرند.

به عنوان جمع بندی پیرامون نقش روسیه در آینده محیط امنیتی آسیا، می‌توان گفت که اگر روسیه ضعیف بماند، محتمل است که روابط خود را با چین هماهنگ سازد و این کشور را به عنوان راه اصلی تعامل با آسیا انتخاب کند، اما در صورت احیای مجدد روسیه، احتمالاً رقابت‌های تنش‌آلودی میان این کشور و قدرت‌های عمده منطقه آسیا، به خصوص چین، بر سر افزایش حوزه نفوذ در خواهد گرفت.^{۱۰}

جمع بندی:

۳- در چینش آینده بازیگران در آسیا، ژاپن نمی‌تواند نقش مرکز را بر عهده گیرد. این نقش احتمالاً به وسیله چین یا هند ایفا خواهد شد. در واقع، کیفیت روابط این دو غول در شکل‌دهی آینده آسیا نقش پراهمیتی خواهد داشت.

با عنایت به بحث فوق الذکر، می‌توان گذاره‌های ذیل را پیرامون روندهای محتمل در آینده امنیتی آسیا بیان داشت:

۴- انتخاب استراتژیک آمریکا در آسیا، جلوگیری از در غلطیدن این منطقه در ورطه آشوب و بی‌ثباتی است. در واقع، آمریکا از توهم مدیریت هر مسأله امنیتی در آسیا بیرون آمده و سعی می‌کند فقط مسائلی که پتانسیل بی‌ثبات کردن منطقه را دارند، مدیریت کند.

- _____
3. Robert Sutter why does China matter? The Washington Quarterly winter 2003-2004 p.32
4. www.rand.org(2001/05/27)
5. Japan's strategy in post 9/11 world www.greenwood.com (2004/02/02)
6. Eugene B. Rumer "China, Russia and the balance of power in Central Asia, strategic forum, no 23, November 2006
7. Fei-Ling wang, A regional play of the global game: China's Korea policy and the Sino-American relationship, international journal of Korean unification studies, vol 14 no2, 2005 pp.45-47
8. Managing the costs of Korea reunification -if it occurs, www.rand.org(2001/10/02)
9. The India-China Relationship: what the United States needs to know, www.asiasociety.org(2003/06/21)
10. Mark burles, Chinese policy toward Russia and the Central Asian Republics, www.rand.org(2002/08/25)

۵- ژاپن به لحاظ احساس ناامنی از سوی چین و کره شمالی، احتمالاً به سوی تقویت سریع توان نظامی و رفع محدودیت‌های قانونی مربوطه گام برخواهد داشت.

۶- برخی از کشورهای آسیایی درگیر در اختلافات سرزمینی حاد و همچنین فشارهای مختلف داخلی از جمله نظام‌های سیاسی متصلب، درگیری‌های قومی، نهادهای مالی شکننده و فساد فزاینده هستند. این عوامل پتانسیل ایجاد بحران در داخل و صدور این بحران به عرصه روابط خارجی این کشورها را دارند.

۷- دولت‌های کوچک شرق آسیا اقتصادهای خود را در شبکه عظیمی از پیمان‌های تجاری و سرمایه‌گذاری وارد کرده‌اند و برخلاف گذشته، نه ژاپن و آمریکا، بلکه چین در کانون این شبکه قرار دارد.

پا نوشت‌ها:

1. Evens. Medeiros, " Strategic Hedging and The Future of Asia- Pacific Stability", The Washington Quarterly, Winter 2005-06 p67
2. www.irchina.org(2006/06/12)